

مسعود حقیقی *

موانع همکاری در سازمان همکاری اقتصادی (OECD)

مقدمه

اگر این واقعیت تلخ را بپذیریم که نابرابری های اقتصادی بین کشورهای شمال و جنوب روز به روز به نفع کشورهای شمال و به زیان کشورهای جنوب تشدید می شود، به این نتیجه اجتناب ناپذیر خواهیم رسید که این کشورها چاره ای ندارند جز اینکه با همکاری یکدیگر به مقابله با وضع موجود و تغییر تدریجی آن به سود خود بپردازند. امروزه، تمام کشورهای جهان به این نتیجه اجتناب ناپذیر رسیده اند که برای تسریع در توسعه اقتصادی و اجتماعی خود و تداوم آن چاره ای جز همکاری های اقتصادی منطقه ای ندارند. البته، سازمانهای اقتصادی منطقه ای چارچوب مناسبی برای همکاری هاست. کشورهای در حال توسعه نیز با درک این مهم، به گسترش همکاری های اقتصادی بین خود در چارچوب سازمانهای اقتصادی منطقه ای روی آورده اند.

سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان نیز با توجه بر لزوم انجام همکاری های منطقه ای، در ۱۹۶۴ به تأسیس سازمان همکاری عمران منطقه ای (آر. سی. دی) مبادرت ورزیدند. در ۱۹۷۹ با پیروزی انقلاب اسلامی ایران فعالیت این سازمان متوقف شد و در ۱۹۸۴، سه کشور بار دیگر نسبت به همکاری با یکدیگر در قالب سازمان جدیدی اظهار تمایل کردند و

* آقای مسعود حقیقی فارغ التحصیل علوم سیاسی در سطح کارشناسی ارشد می باشد.

بدین ترتیب سازمان همکاری اقتصادی (اِکِر) جانشین آر. سی. دی شد. در ۱۹۹۱ به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، شش جمهوری مسلمان نشین آسیای مرکزی و قفقاز به همراه کشور افغانستان به اِکِر ملحق شدند و بدین ترتیب اعضای اِکِر به ۱۰ کشور افزایش یافت.

شایان ذکر است سازمان اِکِر از بدو تأسیس تا کنون با موانعی بر سر راه گسترش همکاری های اقتصادی بین اعضای خود مواجه بوده است. در این مقاله، ما به بررسی موانع همکاری موجود در بین اعضای اِکِر پرداخته، این موانع را به ۴ دسته تقسیم می کنیم:

۱. اقتصادی؛ ۲. سیاسی؛ ۳. اجتماعی - فرهنگی؛ ۴. سازمانی.

۱. موانع اقتصادی

الف) نابرابری سطح توسعه اقتصادی اعضا

از جمله موانع مهم پیشرفت همکاری بین اعضای اِکِر نابرابری سطح توسعه اقتصادی اعضاست. در کل نابرابری های عظیم در مراحل توسعه اقتصادی یا ساختارهای توسعه اقتصادی، تسلط یک کشور بر کل منطقه و نیز سطح بسیار نازل توسعه برخی اعضا سبب به حداقل رسیدن منافع همکاری می شود.^۱

در توضیح مفهوم نابرابری ها باید گفت عوامل متعددی وجود دارد که کشورها را از یکدیگر متمایز می سازد. با این حال، دو عامل در اینجا وجود دارد: ۱. فرصتهایی که یک کشور برای رشد اقتصادی خود دارد؛ ۲. توان آن کشور برای استفاده از فرصتها. بر این اساس، کشورهای عضو یک سازمان فرصتهای مختلفی برای رشد و نیز توانهای مختلفی برای استفاده از این فرصتها دارند. به همین دلیل نیز برخی اعضا پیش از دیگران رشد می کنند؛ همکاری حتی می تواند نابرابری های اولیه را نیز تشدید کند.^۲

هنگامی که اعضای یک اتحادیه در مراحل نابرابری از توسعه اقتصادی قرار داشته باشند، مشکل توزیع ناعادلانه هزینه ها و منافع ناشی از همکاری مطرح می شود.^۳ از مهم ترین مشکلات اتحادیه های همکاری اقتصادی در کشورهای در حال توسعه توزیع ناعادلانه هزینه ها و منافع همکاری بین اعضای آن است. در بیشتر این اتحادیه ها اعضای هستند که معتقدند هزینه هایی که در روند همکاری باید پردازند بیش از منافعی است که

نصب آنها می شود و این خود سبب بروز اختلاف بین آنها و دیگر اعضا می گردد. در این اتحادیه ها، به خاطر نابرابری سطح توسعه کشورهای عضو، اعضای پیشرفته تر منافع بیشتری را بخود اختصاص می دهند و این ترس در اعضای کمتر توسعه یافته وجود دارد که همگرایی اقتصادی بجای تسریع توسعه اقتصادی آنها سبب عقب ماندگی بیشتر آنها شود.^۴

بررسی تجربه طرحهای همگرایی اقتصادی در کشورهای در حال توسعه نشان می دهد که مشکل توزیع ناعادلانه هزینه ها و منافع همگرایی در این طرحها در رأس موانع همگرایی قرار داشته است. در این گروهها، اعضای کمتر توسعه یافته معتقدند منافع همگرایی برای آنها بسیار کمتر از چیزی است که نصیب اعضای پیشرفته تر می شود. تنشهایی که بر اثر نارضایتی بین اعضا در این زمینه پیش می آید، تضادهای سیاسی و ایدئولوژیک را تشدید می کند.^۵

در مورد سازمان اکو بررسی اقتصادهای اعضا نشان می دهد که کشورها در مراحل نابرابر توسعه اقتصادی قرار دارند. به عنوان مثال، در زمینه برخورداری از مواد خام و منابع طبیعی، برخی اعضا نظیر ایران و قزاقستان دارای منابع طبیعی فراوان مانند ذخایر عظیم نفت و گاز و سایر مواد طبیعی و معدنی هستند و برخی چون افغانستان و تاجیکستان در زمینه بسیاری از منابع طبیعی و معدنی به خارج وابسته اند. از نظر مساحت، کشوری چون قزاقستان با ۲/۵ میلیون کیلومتر مربع در مقابل کشوری چون آذربایجان با ۸۶ هزار کیلومتر مربع قرار دارد. از نظر وضعیت طبیعی، کشورهای ایران و ترکیه با داشتن اقلیمهای بسیار متنوع و مناسب برای کشت انواع محصولات کشاورزی در مقابل کشور تاجیکستان قرار دارند. از نظر موقعیت ژئوپلیتیک نیز کشوری چون ایران با داشتن سواحل طولانی و دسترسی به آبهای آزاد و واقع شدن در منطقه ای استراتژیک در مقابل افغانستان قرار دارد که از سویی فاقد مرز بوده و از سوی دیگر سرزمینی کوهستانی و نامناسب برای تبدیل شدن به مسیر ترانزیت منطقه ای و بین المللی است. در مورد نیروی کار، کشوری چون پاکستان با ۱۲۴ میلیون نفر جمعیت در مقابل ترکمنستان با ۴ میلیون نفر جمعیت قرار دارد. از نظر سطح پیشرفت صنعتی، کشورهای با تکنولوژی به نسبت پیشرفته نظیر ایران، ترکیه، پاکستان و قزاقستان در مقابل کشورهای عقب مانده ای چون تاجیکستان، قرقیزستان و افغانستان قرار دارند.

بدین ترتیب، با عضویت جمهوری های مسلمان نشین آسیای مرکزی و قفقاز و نیز افغانستان در سازمان اکو، نابرابری های اقتصادی بین اعضای اکو تشدید شده است. این

نابرابری‌ها گرچه در مراحل اولیه همگرایی چندان آشکار نیست، ولی در مراحل بعد بتدریج خود را نشان خواهد داد. فراموش نکنیم که همگرایی اقتصادی بین اعضای نابرابر می‌تواند نابرابری‌های موجود را تشدید کند.

ب) مکمل نبودن اقتصاد اعضا

مانع عمده دیگر بر سر راه همگرایی اقتصادی اعضای اکو مکمل نبودن اقتصاد اعضا و داشتن اقتصادهای رقیب است. به طور کلی، کشورهای در حال توسعه عمدتاً تولید کننده مواد خام و اولیه و محصولات کشاورزی بوده، وارد کننده کالاهای صنعتی هستند. این امر باعث می‌شود آنها نتوانند با یکدیگر تجارت کنند و لذا در بازارهای جهانی رقیب یکدیگر می‌شوند. کشورهای در حال توسعه بیش از آنکه اقتصادهای مکمل داشته باشند، اقتصادهای رقیب دارند و این باعث می‌شود آنها نتوانند باهم متحد گردند.^۶ براون می‌گوید: «کشورهای در حال توسعه بیش از آنکه با یکدیگر تجارت نمایند با کشورهای صنعتی تجارت می‌کنند».^۷

بررسی اقتصادهای اعضای اکو نشان می‌دهد که تقریباً همه آنها تولید کننده مواد خام و اولیه و محصولات کشاورزی و وارد کننده تولیدات صنعتی هستند.^۸ این کشورها تأمین کننده مواد خام و اولیه مورد نیاز جهان صنعتی هستند و نیازهای خود در زمینه کالاهای مصنوع را نیز از آن کشورها تأمین می‌کنند. بنابراین، در بازارهای جهانی رقیب یکدیگر بوده، زمینه‌ای برای گسترش تجارت بین خود ندارند.

پ) عدم تشابه اقتصاد سیاسی اعضا

یکی از موانع همگرایی اقتصادی بین اعضای اکو تعلق آنها به دو نظام اقتصادی متمرکز و آزاد است. در واقع، همزیستی کشورهای با نظامهای اقتصادی متفاوت در چارچوب یک گروه مشکلات فراوانی ایجاد می‌کند. بررسی تجربه‌های همگرایی اقتصادی بین کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد در مواردی که اعضای یک اتحادیه همگی به نظام اقتصادی واحدی تعلق داشته‌اند، پیشرفتهای نسبی حاصل شده است. اما در مواردی که اعضا به نظامهای اقتصادی متفاوتی تعلق داشته‌اند به موفقیتی دست نیافته‌اند. به عنوان مثال، جامعه آفریقای شرقی را می‌توان در نظر گرفت که در آن کشورهای تانزانیا و اوگاندا متعلق به اقتصاد

متمرکز بودند و کنیا به اقتصاد آزاد تعلق داشت و این خود در امر فروپاشی اتحادیه مذکور مؤثر بود.^۹

در مورد سازمان اکو تفاوت‌هایی در ساختار اقتصاد سیاسی اعضا وجود دارد. کشورهای ایران، ترکیه و پاکستان گرایش به اقتصاد آزاد دارند. هریک از این سه کشور تاکنون در جهت حرکت به سوی اقتصاد آزاد تلاش بسیاری کرده است. این درحالی است که اعضای جدید هنوز گرایش به اقتصاد متمرکز دارند. جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز سالها تحت سیطره شوروی بودند و این خود بخشهای مختلف اقتصادی منطقه (کشاورزی، تجارت، صنعت و غیره) را بشدت تحت تأثیر قرار داده است. افغانستان نیز گرچه جزو جمهوری‌های شوروی نبوده، اما سالها تحت سلطه مستقیم و غیر مستقیم این نظام سوسیالیستی قرار داشت. بنابراین، همکاری بین این دو دسته کشورهای متمایل به اقتصاد آزاد و اقتصاد متمرکز مشکلات جدی در پی خواهد داشت.

ت) پایین بودن سطح تجارت میان اعضا

یکی دیگر از موانع همگرایی اقتصادی بین اعضای اکو پایین بودن سطح تجارت بین آنهاست. بررسی وضعیت تجارت خارجی کشورهای عضو اکو نشان می‌دهد که در طول چند سال اخیر بخش اعظم تجارت خارجی هریک از آنها با کشورهای خارج از منطقه اکو بوده و شریکان عمده تجاری آنها کشورهای پیشرفته صنعتی بوده‌اند، به عنوان مثال، طی ۱۹۸۹-۱۹۸۶ مهم‌ترین شریکان تجاری ایران در زمینه صادرات آلمان غربی، امارات متحده عربی، ایتالیا و در زمینه واردات به ترتیب آلمان غربی، ژاپن و انگلستان بوده‌اند.^{۱۰} در ۱۹۹۱، مهم‌ترین شریکان تجاری ایران کشورهای آلمان، ژاپن و ایتالیا بودند. در ۱۹۹۲ نیز مهم‌ترین صادرکنندگان کالا به ایران کشورهای ژاپن، ایتالیا و امارات متحده عربی و مهم‌ترین واردکنندگان کالا از ایران ژاپن، ایتالیا و هلند بودند.^{۱۱}

در مورد ترکیه، آمار تجارت خارجی این کشور نشان می‌دهد که طی ۱۹۹۳-۱۹۸۹، اعضای اکو در تجارت خارجی این کشور نقش ناچیزی داشته‌اند.^{۱۲} طی ۱۹۹۳-۱۹۹۰، کشورهای آلمان، آمریکا و ایتالیا مهم‌ترین شریکان تجاری این کشور بودند. در ۱۹۹۳، ۵۱/۳ درصد کل صادرات ترکیه به کشورهای روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا و ۷۱/۲ درصد

کل واردات آن از کشورهای اتحادیه اروپا، آمریکا، ژاپن، روسیه و عربستان سعودی بود.^{۱۳} در مورد پاکستان، آمار تجارت خارجی این کشور نشان می دهد طی ۱۹۹۳-۱۹۷۸، حجم بسیار اندکی از تجارت خارجی این کشور با اعضای آکر بوده است.^{۱۴} طی ۱۹۹۱-۱۹۸۹، مهم ترین شریکان تجاری این کشور به ترتیب آمریکا، ژاپن و آلمان بودند. طی ۱۹۹۳-۱۹۷۸، مهم ترین شریکان تجاری پاکستان کشورهای آمریکا، ژاپن، آلمان، انگلستان و هنگ کنگ بودند.^{۱۵}

آمار تجارت خارجی افغانستان نشان می دهد که این کشور وابستگی شدیدی به روسیه دارد. در ۱۹۹۰، مهم ترین صادر کنندگان کالا به افغانستان به ترتیب شوروی، ژاپن و سنگاپور و مهم ترین وارد کنندگان کالا از این کشور به ترتیب شوروی، آلمان و هند بودند. در ۱۹۹۲، ۸۶٫۶٪ از کل صادرات این کشور به شوروی سابق، تایلند، هند و اتحادیه اروپا و ۸۱٫۲٪ درصد از کل واردات آن به شوروی، ژاپن، فرانسه و شرق دور بود.^{۱۶}

جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز نیز هر چند به تازگی از زیر سلطه مستقیم روسیه خارج شده اند، اما هنوز بخش عمده روابط تجاری آنها با روسیه و اروپای شرقی است. بررسی تجارت خارجی این جمهوری ها نشان می دهد که مهم ترین شریکان تجاری آنها کشورهای غیر عضو آکر هستند. به عنوان مثال، در ۱۹۹۲، مهم ترین شریکان تجاری ترکمنستان در زمینه صادرات کشورهای آلمان، بلغارستان و چک و اسلواک و در زمینه واردات آلمان، هند و چک و اسلواک بودند.^{۱۷} برای قرقیزستان در همین سال مهم ترین شریکان تجاری در زمینه صادرات کشورهای چین، انگلستان و فرانسه و در زمینه واردات آمریکا، چین و فرانسه بودند.^{۱۸} برای قزاقستان مهم ترین شریکان تجاری در مورد صادرات کشورهای چین، سوئد و آلمان و در زمینه واردات چین، اتریش و کوبا بودند.^{۱۹} برای تاجیکستان مهم ترین شریکان تجاری در زمینه صادرات کشورهای سوئد، نروژ و اتریش و در زمینه واردات اتریش، فرانسه و آمریکا بودند.^{۲۰} برای ازبکستان مهم ترین شریکان تجاری در زمینه صادرات کشورهای انگلستان، بلژیک و آلمان و در زمینه واردات سوئیس، چین و ترکیه بودند.^{۲۱} برای آذربایجان مهم ترین شریکان تجاری در زمینه صادرات کشورهای انگلستان، ترکیه و آمریکا و در زمینه واردات ترکیه، آمریکا و فرانسه بودند.^{۲۲} براساس موارد فوق، جز دو جمهوری ازبکستان و آذربایجان در مورد چهار جمهوری دیگر باید گفت بخش اعظم

تجارت خارجی آنها با کشورهای غیر عضو اکر انجام می شود. آمار و ارقام نشان می دهد تاکنون پیشرفتی در زمینه گسترش تجارت درون منطقه ای بین اعضای اکر حاصل نشده است.

ث) ناکافی بودن زیر ساختهای ارتباطی

تا آنجا که به اعضای کمتر توسعه یافته یک اتحادیه اقتصادی مربوط می شود، موفقیت بلند مدت هرگونه طرح همگرایی، در مفهوم موسع، بستگی به طراحی و اجرای یک برنامه مکمل برای توسعه زیر ساختهای این کشورها دارد؛ زیرا ناکافی بودن نظامهای حمل و نقل و ارتباطات مانع از آن می شود که اعضای کمتر توسعه یافته بتوانند از فرصتهایی که در روند همگرایی در اختیارشان قرار دارد، استفاده کنند. اجرای مشترک طرحهای زیرساختی به کشورهای مربوطه این فرصت را می دهد که همکاری بین خود در سایر زمینه ها را تقویت کنند. تاکنون، ناکافی بودن زیر ساختهای ارتباطی سبب محدود شدن بسیاری از تلاشهای همگرایی در کشورهای جهان سوم شده است.

در سازمان اکر، بویژه با عضویت اعضای جدید، ناکافی بودن شبکه های مطلوب و مناسب حمل و نقل و ارتباطات بین اعضا، بویژه با توجه به کمبود منابع مالی و سرمایه ای در این سازمان از جمله مشکلات جدی در روند همکاری بین این کشورهاست. در حال حاضر، شبکه های حمل و نقل و ارتباطات بین سه عضو اصلی اکر (ایران، ترکیه و پاکستان) تقریباً کامل شده است، اما بین این سه عضو با اعضای جدید شبکه ارتباطی قابل توجهی وجود ندارد. البته، در زمینه گسترش زیر ساختها و ایجاد شبکه های ارتباطی بین اعضای اکر به تازگی اقداماتی آغاز شده؛ اما این اقدامات هنوز در آغاز راه است و تا رسیدن به هدفهای سازمان در بخش حمل و نقل و ارتباطات راه درازی در پیش دارد.

۲. موانع سیاسی

الف) عدم ثبات سیاسی اعضا

از جمله موانع مهم همگرایی اقتصادی بین اعضای اکر بی ثباتی سیاسی نظامهای حاکم بر این کشورهاست. این امر تا حدی ناشی از عدم مشروعیت سیاسی این نظامهاست. در کل، اکثریت قریب به اتفاق دولتهای حاکم بر کشورهای عضو اکر فاقد ثبات سیاسی هستند. نمود

بارز این امر را در وقوع کودتاها، انقلابها، جنگها و درگیری های مسلحانه، بحرانهای مستمر، منازعات قومی و نژادی، اقدامات تروریستی و غیره می توان دید. به عنوان مثال، کشور ایران همواره دستخوش مشکلات داخلی و خارجی بوده است. در ۱۳۵۷، در ایران انقلابی رخ داد که باعث تغییر نظام شد. وقوع انقلاب در کشورها مانعی عمده برای همکاری اقتصادی و همگرایی بین آنهاست. انقلاب می تواند روند همگرایی بین اعضای یک اتحادیه را کاملاً متوقف کند. با وقوع انقلاب ایران پیمان ستو فروپاشید و سازمان آ. سی. دی هم عملاً به فعالیت خود پایان داد. پس از انقلاب نیز ایران همواره دستخوش بحرانهای جدی سیاسی و اقتصادی بوده است: جنگ عراق با ایران، حضور نیروهای نظامی خارجی در منطقه و تعرض جدی نسبت به امنیت ایران. در حال حاضر، این کشور با همسایه خود در غرب (عراق) مشکلات جدی سیاسی و امنیتی دارد و این مشکلات در بلندمدت بر امنیت ملی ایران تأثیر منفی خواهد گذاشت. در جنوب نیز به علت نا امنی های اداری در خلیج فارس مرزهای ایران چندان امن نیست. بعلاوه، ایران با همسایگان جنوبی خود نظیر امارات متحده عربی اختلافاتی ارضی دارد. در شرق، گذشته از اختلاف موجود با افغانستان برسر رود مرزی هیرمند، مرزها معبر ترانزیت مواد مخدر بوده و به طبع فاقد امنیت است.

ترکیه نیز کشوری است که کودتاها، مکرر در آن رخ داده و حاکمان نظامی در این کشور یکی پس از دیگری به قدرت رسیده اند. در صحنه خارجی، این کشور با یونان و بلغارستان مشکلات مرزی دارد. در گذشته، اقلیت ترک زبان در قبرس سبب بروز جنگهایی بین ترکیه و یونان شده است. هنوز هم این مسئله بر روابط دو کشور سایه افکنده است.^{۲۳} ترکیه و یونان هر دو عضو ناتو هستند و لذا عضویت ترکیه در ناتو نمی تواند تضمینی برای این کشور در برابر یونان باشد. دو کشور همچنین اختلافاتی برسر نحوه تقسیم فلات قاره دریای اژه دارند که با لازم الاجرا شدن کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها این اختلافات شدت یافته است.^{۲۴} همچنین ترکیه اختلافاتی با عراق و سوریه برسر استفاده از رود فرات دارد. از سوی دیگر، طراحان استراتژی دفاعی ترکیه هنوز بر تهدیدات روسیه نسبت به امنیت آن کشور، بویژه مجاورت قرای نظامی روسیه در پشت کوههای اورال و قفقاز، تأکید دارند.^{۲۵} در صحنه داخلی، مهم ترین مشکل ترکیه وجود اقلیت بزرگ کرد است که تهدیدی آشکار علیه امنیت ملی این کشور به شمار می رود. طی ۱۹۹۱ - ۱۹۸۹، بین دولت ترکیه و حزب کارگران کرد

درگیری های مسلحانه پراکنده و در ۱۹۹۲، جنگهای پیاپی در جریان بوده است.^{۲۶} مداخله نظامی اخیر ترکیه در شمال عراق نیز سبب تشدید بحران شده است.

پاکستان نیز مشکلات عظیم داخلی و خارجی دارد که ثبات سیاسی آن را بشدت تحت تأثیر قرار داده است. بحران کشمیر اکنون سالهاست که بر روابط این کشور با هند سایه افکنده و حتی به بروز جنگهایی بین دو کشور انجامیده است. این بحران در آینده نیز می تواند یک منبع بالقوه درگیری بین دو کشور باشد. پاکستان با افغانستان نیز بر سر استان پشتون (پشتونستان) اختلاف دارد. در ۱۹۶۰، این مسئله به بروز درگیری هایی بین دو کشور در منطقه خیر انجامید و اکنون نیز بیم آن می رود که چنانچه روزی دولتی مقتدر در افغانستان بر سر کار آید، بحث استرداد آن بار دیگر مطرح شود. در بعد نظامی، برنامه هسته ای پاکستان مشکلات بزرگی را در روابط این کشور با غرب، بویژه آمریکا، ایجاد کرده است. در صحنه داخلی، پاکستان از چند دهه قبل شاهد اقدامات خشونت آمیز گروههای رقیب برای دستیابی به قدرت بوده است. در حال حاضر نیز جنبش «قومی» - مهاجره تهدیدی آشکار علیه دولت به شمار می رود.

افغانستان، گذشته از اختلافات ارضی و مرزی با همسایگان جنوبی، شمالی و غربی، سالها تحت اشغال نظامی شوروی بوده و اکنون نیز صحنه جنگ خونین بین احزاب رقیب بر سر دستیابی به قدرت است.

آذربایجان، بجز مشکلات عظیم داخلی، با دو مشکل بزرگ در قره باغ و نخجوان مواجه است. در حال حاضر، جنگ با ارمنستان مهم ترین مشکل در عرصه سیاست خارجی این کشور محسوب می شود. تاجیکستان نیز به نوبه خود در طول سالهای پس از استقلال صحنه جنگ مسلحانه بین گروههای رقیب بوده است. در واقع، جنگ داخلی این جمهوری را به آشفته ترین جمهوری در آسیای مرکزی تبدیل کرده است.^{۲۷} در زمینه اختلافات متعدد ارضی و مرزی بین جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز که تهدیدی بالقوه علیه روند همگرایی در منطقه است، در جای دیگری بحث خواهیم کرد.

جمهوری های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز هنوز از مشکلات ناشی از دستیابی به استقلال رنج می برند. در خصوص این جمهوری ها، هرچند سالها از کسب استقلال آنها می گذرد، هنوز می توان این سؤال را مطرح کرد که آیا این جمهوری ها

می توانند نظامهای مشروع کشور - ملت ایجاد کنند. بررسی وضعیت این جمهوری ها نشان می دهد که گرچه اینها برخی مشخصات یک کشور را دارند، اما هنوز با مشکلات عمده ای بر سر راه خود مواجه اند، و بنابراین، مشکل بتوان آنها را کشور نامید. نتیجه آنکه هیچ یک از این جمهوری ها همه عناصر لازم برای ایجاد کشور - ملت جدید را ندارد.^{۲۸}

مسئله دیگر وجود اقلیتهای بزرگ قومی در این جمهوری هاست که به صورت بالقوه می تواند تمامیت ارضی این جمهوری ها را زیر سؤال ببرد. در قزاقستان تنها ۴۰ درصد قزاق، در قرقیزستان ۵۲ درصد قرقیز، در تاجیکستان ۵۳ درصد تاجیک و در ازبکستان ۶۹ درصد ازبک وجود دارد.^{۲۹} بقیه جمعیت را اقلیتهای قومی دیگر تشکیل می دهند. وجود این اقلیتهای بزرگ می تواند زمینه ساز درگیری های داخلی احتمالی در آینده باشد. از سوی دیگر، در هریک از این جمهوری ها اقلیتهایی از جمعیت روس، آلمانی و غیره وجود دارد که می تواند زمینه ساز دخالت های احتمالی روسیه و سایر کشورهای خارجی منطقه شود.

ویژگی دیگر این جمهوری ها حوزه مشروعیت سیاسی دولتهاست. در بیشتر این جمهوری ها مشارکت سیاسی ضعیف بوده و احزاب مخالف نمی توانند سهمی از قدرت را داشته باشند. در تاجیکستان، طی دوره کوتاهی نظام چند حزبی وجود داشت، اما در ۱۹۹۲ کمونیستها به قدرت رسیدند و احزاب مخالف را کنار زدند. در ازبکستان، حزب دموکراتیک خلقی جانشین حزب کمونیست شد و احزاب مخالف را کنار زد.^{۳۰} در ترکمنستان نیز فرصتی برای مخالفتهای سیاسی وجود ندارد. مقامات این جمهوری چنین استدلال می کنند که می خواهند از تکرار تجربه تاجیکستان جلوگیری کنند.^{۳۱}

بدین ترتیب، تقریباً همه اعضای اکو با مسائلی چون ضعف در ثبات سیاسی و مشروعیت سیاسی دولتها مواجه اند و این خود می تواند مانع پیشرفت همگرایی اقتصادی بین آنها باشد. همه این دولتها برای دستیابی به مشروعیت سیاسی باید نسبت به انجام اصلاحات ضروری در داخل اقدام کنند. می دانیم همگرایی اقتصادی برای کشورهای در حال توسعه بدیلی برای تسریع رشد اقتصادی ارائه می دهد. اما نباید انتظار بیش از حد از همگرایی داشته باشیم. همگرایی نمی تواند جانشین اقداماتی شود که هر کشور باید در داخل انجام دهد.^{۳۲} در این خصوص، کامتیلو می گوید: «همگرایی اقتصادی راهی نیست که بتوان با توسل به آن از انجام اصلاحات ضروری در داخل طفره رفت.»^{۳۳}

ب) اختلافات سیاسی - امنیتی بین اعضا

از جمله مشکلات دیگری که در روند همگرایی بین اعضای اکو وجود دارد، اختلافات سیاسی - امنیتی بین این کشورهاست. در حال حاضر، اختلافات ارضی بین اعضای اکو وجود دارد که آثار منفی آن بر روند همکاری بین این کشورها سایه افکنده است. به عنوان مثال، افغانستان و پاکستان بر سر پشتونستان اختلاف دارند. ایران و افغانستان نیز بر سر مالکیت رود هیرمند اختلاف دارند.

در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نیز اختلافات مرزی فراوانی وجود دارد که می تواند آینده روابط این جمهوری ها را دستخوش بحرانهایی جدی کند.^{۳۴} به عنوان مثال، ازبکستان و ترکمنستان بر سر مالکیت آمو دریا اختلاف دارند. در کل، وضعیت منطقه آسیای مرکزی به گونه ای است که در آینده دور یا نزدیک جمهوری های آن با یکدیگر درگیر خواهند شد. (مانند اختلاف بین تاجیکستان و ازبکستان بر سر شهرهای بخارا و سمرقند).

تحقیقاتی که مؤسسات جغرافیایی روس در مورد مسائل ژئوپلیتیک در آسیای مرکزی و قفقاز انجام داده اند نشانگر وجود اختلافات ارضی فراوانی است که بین این جمهوری ها وجود دارد (مانند اختلاف بین ازبکستان و قزاقستان بر سر جمهوری قرالپاق، ادعای ترکمنستان نسبت به بخشی از قزاقستان، ادعای تاجیکستان بر بخشهایی از قزاقستان، ادعای قزاقستان بر بخشهایی از قرقیزستان و غیره).^{۳۵} وجود اختلاف سیاسی - امنیتی بین اعضای یک اتحادیه حتی اگر به صورت بالفعل مسئله ای در روابط آنها ایجاد نکند، به صورت بالقوه می تواند عاملی بحران زا در روابط اعضا باشد.

پ) نفوذ قدرتهای خارجی در منطقه

قدرتهای بزرگ نسبت به پیدایش سازمان اکو که در منطقه ای استراتژیک و بالقوه قدرتمند قرار گرفته است، نگرانی های خاص خود را دارند. این قدرتها، بریژه روسیه و آمریکا، منافع در منطقه دارند که در مقام ارزیابی چشم انداز اکو باید آنها را مدنظر داشت. پیشینه اسلامی کشورهای عضو اکو می تواند یک عامل وحدت آفرین بین آنها باشد. بنابراین، قدرتهای خارجی مراقب خواهند بود تا نیروهای بنیادگرای اسلامی نتوانند در این سازمان دست بالا را داشته باشند. این امر برای روسیه بسیار مهم است؛ زیرا دارای چند منطقه

خودمختار مسلمان نشین در روسیه (مانند تاتارستان و چچن اینگوش) می باشد و تاکنون شاهد تلاشهایی برای خودمختاری کامل بوده است. دخالت نظامی روسیه در جمهوری های مذکور ثابت می کند که هرگاه منافع این کشور در نقطه ای در درون جامعه مشترک المنافع به خطر افتد از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد کرد؛ بویژه که روسیه در مورد پیدایش جنبشهای چریکی اسلامی در منطقه نگرانی های خاص خود را دارد و در صورت بروز تهدیدی علیه منافعش خود را برای دخالت نظامی در منطقه ذیحق می داند.

درون جامعه مستقل مشترك المنافع، روسیه، پیشتر مسئولیت استفاده از نیروی نظامی برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی را برعهده گرفته است (دخالت نظامی در تاجیکستان به منظور مقابله با حمایت گروههای اسلامی افغان از چریکهای مسلمان تاجیک). حتی غرب و بویژه آمریکا، از ظهور جنبشهای بنیادگرا در کشورهای عضو اکو نگران است. به همین دلیل نیز ترکیه را تشویق می کند تا در آسیای مرکزی نفوذ بیشتری، نسبت به ایران، به دست آورد.^{۳۶}

روسیه از جمله قدرتهایی است که بیشترین نفوذ را در منطقه اکو دارد. به دنبال الحاق ۶ جمهوری مسلمان نشین آسیای مرکزی و قفقاز به اکو، روسیه ببلوک اقتصادی جدیدی مرکب از کشورهای اسلاو تشکیل داد و از این جمهوری ها خواست به یکی از دو ببلوک (اکو یا اسلاو) بپیوندند. دولت روسیه اعلام کرد جمهوری هایی که به اکو ملحق گردند نمی توانند عضو اتحادیه اسلاو شوند.^{۳۷} این اقدامات نشانگر آن است که قدرتهای خارجی هدفشان ایجاد دو دستگی میان اعضای اکو به منظور تضعیف این سازمان است. به طور کلی، روسیه صرف نظر از منافع ویژه خود در آسیای مرکزی و قفقاز، از روابط این جمهوری ها با سایر کشورها استقبال می کند. ولی این کشور مخالف آن است که دولتی بکوشد منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را از روسیه جدا کند یا برخی کشورهای این منطقه را در مقابل روسیه قرار دهند.^{۳۸}

یکی دیگر از مظاهر وابستگی این جمهوری ها به روسیه باقی ماندن واحدهایی از ارتش روسیه در آنهاست. این مسئله بویژه در مورد قرقیزستان که یک مرکز عمده تسلیحات هسته ای می باشد، صادق است.^{۳۹} در تاجیکستان هم بخشهایی از ارتش روسیه باقی ماندند تا از رسیدن کمک مجاهدان افغان به چریکهای مسلمان تاجیک جلوگیری کنند. تشدید بحران

تاجیکستان در آینده می تواند زمینه را برای دخالت نظامی وسیع تر روسیه و سایر قدرتهای خارجی در منطقه فراهم کند.^{۲۰} در بعد نظامی نیز پیش بینی شده است روسیه همچنان حضور نظامی خود را در منطقه حفظ خواهد کرد.^{۲۱} در ۱۹۹۲، این جمهوری ها یک پیمان امنیت جمعی با روسیه منعقد کردند که براساس آن متعهد به ارائه کمک نظامی به هم پیمانان در صورت نیاز شدند.^{۲۲} براین اساس، چنین به نظر می رسد که پیوندهای امنیتی و وابستگی اقتصادی این جمهوری ها با روسیه بر هر نوع همکاری منطقه ای، خواه استراتژیک و خواه اقتصادی، سایه خواهد افکند. در بعد اقتصادی، روسیه در آینده قابل پیش بینی قدرت مسلط اقتصادی منطقه خواهد بود و همچنان بزرگترین شریک تجاری این جمهوری ها باقی خواهد ماند.^{۲۳}

سایر قدرتهای خارجی نیز هریک به نوبه خود در پی توسعه نفوذ خویش در منطقه اکو هستند. آمریکا، آلمان، انگلستان، فرانسه و سایر کشورها هریک به گسترش روابط با اعضای جدید اکو پرداخته و بسیاری از شرکتهای غربی نیز مشغول سرمایه گذاری در منطقه و استخراج نفت خام و سایر فعالیتهای اقتصادی در منطقه هستند. به عنوان مثال، طرح منطقه آزاد ازبکستان با مشارکت سرمایه گذاران خارجی تهیه شده که در این میان بیشترین فعالیتها مربوط به شرکتهای آمریکایی است. تحریم اقتصادی و نفتی ایران از سوی آمریکا و اخراج ایران از کنسرسیوم نفت آذربایجان نیز در همین راستا قابل ذکر است.

از لحاظ سیاسی، کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا نگرانی هایی در مورد آینده منطقه دارند. این نگرانی همواره برای آمریکا وجود داشته که تجمعی از کشورهای اسلامی در یک منطقه حساس استراتژیک، و بویژه با حضور ایران، می تواند پایه و اساسی برای بنیادگرایی اسلامی و تهدیدی علیه منافع آن دولت باشد. لذا این کشور از طریق حضور مستقیم در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و با تحت فشار قرار دادن دوستان خود در سازمان اکو (مانند پاکستان و بویژه ترکیه) سعی دارد به نحوی مانع از تقویت این سازمان شود. تلاش غرب منحرف ساختن راستای فرهنگی - تاریخی آسیای مرکزی به سوی خود از طریق پذیرش آنها در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا از اهمیت ژئوپلیتیک این منطقه حکایت می کند. این جمهوری ها نه تنها در «خانه اروپا» پذیرفته شده اند، بلکه به سوی ناتو نیز سوق یافته اند. بانک تازه تأسیس «بازسازی و توسعه اروپا» که هدف اصلی آن کمک به کشورهای اروپای

شرقی برای هدایت اقتصاد آنها به سوی بازار آزاد می باشد نیز کشورهای آسیای مرکزی را مشمول کمکهای مالی خود قرار داده است. بدیهی است این پیوند های جدید سیاسی و اقتصادی که آسیای مرکزی را به غرب پیوند می دهد با هر نوع تشکل استراتژیک بین اعضای اکو در تضاد خواهد بود.^{۲۲}

کشورهای منطقه خاورمیانه نیز هریک در پی کسب حداکثر نفوذ سیاسی و اقتصادی در منطقه اکو هستند. به عنوان مثال، اسرائیل به دلایلی چون جلوگیری از دسترسی دشمنان خود در منطقه به تسلیحات هسته ای قزاقستان، نگرانی در مورد سرنشت یهودیان آسیای مرکزی و غیره به تقویت نفوذ خود در این منطقه پرداخته است.

قزاقستان به تازگی نسبت به عدم فروش تسلیحات هسته ای خود به ایران، به دولت اسرائیل اطمینان خاطر داده است. اسرائیل در ازبکستان و سایر جمهوری ها نیز فعالیتهای وسیع اقتصادی و فنی، بویژه در بخش کشاورزی، را آغاز کرده است.^{۲۵} از سوی دیگر، دولت عربستان سعودی هم با اعمال نفوذ بر انجمن «سپاه صحابه» در پاکستان و حمایت های سیاسی و مالی از مجاهدان افغان سنی در توسعه نفوذ خود در منطقه دارد. در همه این موارد، هدف قدرتهای خارجی از نفوذ در منطقه، ایجاد تفرقه بین اعضای اکو و جلوگیری از تبدیل این سازمان به یک بلوک اقتصادی مقتدر اسلامی است.

۳. موانع اجتماعی - فرهنگی

الف) وجود اختلافات قومی و زبانی

وجود اختلافات قومی و زبانی در منطقه اکو از جمله موانع همگرایی در این سازمان است. در منطقه اکو دو نژاد بزرگ ترك و فارس وجود دارد. هرچند وجود این دو نژاد بزرگ سبب نوعی انسجام بین مردم منطقه خواهد شد، اما در عین حال، اختلاف بین آنها (ترکها و فارسها) مشکل جدی در راه همگرایی منطقه ای ایجاد کرده است. در حال حاضر، در داخل اکو ۶ کشور ترك زبان وجود دارد. کشورهای ایران و تاجیکستان نیز هریک حداقل ۳۰ درصد جمعیت ترك دارند. زبان عمده دیگر فارسی است که در کشورهای ایران، تاجیکستان و افغانستان استفاده می شود. پان - ترکیسم در عین حال که می تواند عامل وحدت کشورهای ترك زبان باشد می تواند عامل جدایی بین این ۶ عضو با ۴ عضو دیگر شود.

همچنین درون کشورهای عضو اکثر تقسیمات نژادی و زبانی متعددی وجود دارد که تهدیدی علیه ثبات و آرامش این کشورها به شمار می رود. پروژه مرزهای جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز در دوران تسلط شوروی به گونه ای طراحی شده که گروههای نژادی بزرگ تقسیم شده باشند.^{۴۶} تجربه سایر کشورهای جهان سوم نیز نشان می دهد که حفظ مرزهای موجود بهترین اقبال برای ثبات این کشورهاست؛ زیرا هنگامی که در پاسخ به ناآرامی های قومی، روند تغییر مرزها شروع شود، این روند احتمالی پایان خواهد بود.

از دیگر مشکلات پر اهمیت اکو در زمینه مسائل قومی و زبانی، تعارض بین ایران و ترکیه است. ترکیه به تازگی دست به تشکیل کشورهای ترک زبان اکو و برقراری ارتباط بین آنها زده است. ایران نیز به طور متقابل به تشکیل کشورهای فارسی زبان اکو پرداخته است. تاکنون، بیشتر جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز القبای خود را از روسی به لاتین تغییر داده اند.^{۴۷} این امر سبب نزدیکی بیشتر آنها به ترکیه و تشدید رقابت بین ایران و ترکیه خواهد شد. این گونه رقابتها که ریشه در مسائل قومی و نژادی دارد، تأثیرات منفی فراوانی بر روند همگرایی اقتصادی در سازمان اکو خواهد داشت.

ب) تعارضات مذهبی و ایدئولوژیک

اعضای اکو به نظامهای ارزشی و اعتقادی متفاوتی تعلق دارند. ایران یک نظام سیاسی اسلامی است. ترکیه و اعضای جدید همه غیرمذهبی (سکولار) هستند. پاکستان نیز در عین حال که اسلام را به عنوان اساس فرهنگ خود پذیرفته، اما درمورد هدفهای عملی به اصول غیرمذهبی وابسته است. در این بین تعارض اصلی بین دو کشور ایران و ترکیه است. ایران کشوری اسلامی بوده، خواهان اجرای مقررات اسلامی در روابط میان اعضای اکو و حاکمیت اصول اسلامی در سازمان است. در حالی که ترکیه با این دیدگاه بشدت مخالف است. ایران اکو را به عنوان پایه و اساس برای اتحاد کشورهای اسلامی و تشکیل احتمالی بازار مشترک اسلامی می داند. اما ترکیه با گرایش اسلامی سازمان مخالف است. درخصوص مسئله عضویت کشورهای اسلامی در سازمان هم اتفاق نظر وجود ندارد. نمونه ای از تعارضات ایدئولوژیک بین ایران و ترکیه در سازمان اکو را می توان در جریان تدوین اساسنامه «بانک توسعه و تجارت اکو» مشاهده کرد. در این روند، ایران خواهان آن بود که این بانک

طبق اصول و مقررات اسلامی اداره شود، در حالی که ترکیه معتقد بود بانک باید بر اساس استانداردهای بین المللی فعالیت کند. این اختلاف نظر گرچه در نگاه اول پدیده ای عادی به نظر می رسد، اما در واقع حاکی از وجود تضادهای شدید ایدئولوژیک بین دو نظام عقیدتی متعارض است که می تواند کل جریان همگرایی را تحت الشعاع قرار دهد.

جنبه دیگری از تعارضات ایدئولوژیک در منطقه اکو تعارض بین اسلام و کمونیسم است. هرچند امروز دیگر ایدئولوژی کمونیسم به صورت سابق وجود ندارد، ولی هنوز رگه هایی از اندیشه کمونیستی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و نیز افغانستان باقی مانده تا با ایدئولوژی اسلامی مقابله کند. به عنوان مثال، در تاجیکستان کمونیستها بار دیگر به قدرت رسیدند تا با اسلام گرایان به مقابله پردازند.^{۲۸}

۴. موانع سازمانی

الف) موانع ساختاری

به لحاظ نظری یک سازمان بین المللی یا منطقه ای دارای شخصیتی متمایز از دول تشکیل دهنده آن است. بدین معنا که این سازمان هرچند از طرف دولتها ایجاد شده، ولی تابع نظرات آنها نیست و در برابر آنها استقلال دارد. این استقلال همان چیزی است که در اصطلاح «شخصیت حقوقی» نامیده می شود. سازمانی که واجد شخصیت حقوقی می شود از بنیانگذاران خود مستقل می گردد و تصمیماتش به خودش مربوط بوده، مسئولیت اعمال آن را نیز برعهده می گیرد. این تصمیمات برای تمام اعضا الزام آور بوده، غیر قابل امتناع است. یک اتحادیه اقتصادی منطقه ای هنگامی به وجود می آید که چند دولت از بخشی از حاکمیت خود به سود هدفهای مشترک صرف نظر کرده، آن را به مجموعه جدیدی واگذار کنند. در اینجا، محرر بحث ما در مفهوم حاکمیت است. یکی از مهم ترین درسهایی که می توان از تجربه طرحهای همگرایی اقتصادی آموخت این است که بدون حداقل هماهنگی سیاستهای اقتصادی - اجتماعی کشورهای عضو امکان هیچگونه پیشرفتی وجود ندارد. اعضای یک اتحادیه اقتصادی نمی توانند سیاستهای خود را به شکلی که قبل از تشکیل اتحادیه برنامه ریزی می کردند، اداره کنند. آنها باید سیاستهای ملی خود را منطقه ای کنند و این به معنای از دست دادن حاکمیت کشورهاست. این امر بویژه در خصوص کشورهای تازه

استقلال یافته حائز اهمیت بسیار است؛ زیرا همگرایی به این معناست که آنها آنچه را که پس از سالها انتظار به دست آورده اند (استقلال) از دست بدهند.^{۴۹}

اجرای طرحهای همگرایی بین کشورها مستلزم وجود میزانی از حاکمیت مشترک است. بسیاری از تریبات همگرایی در کشورهای در حال توسعه نتوانسته به این طرحها قدرت نهادی که لازمه تحقق هدفهای جاه طلبانه آنهاست، اعطا کند. مایکل تودارو می گوید: «مسئله حاکمیت بوده که منطق اتحاد را نقض کرده است.»^{۵۰} هیکز نیز می گوید: «گرچه کشورهای فقیر متشاق اند و ثروتمند شوند، اما آنها نمی خواهند در چنین راهی هویت ملی خود را از دست بدهند.»^{۵۱} سالواتوره هم می گوید: «بسیاری از کشورهای در حال توسعه با از دست دادن بخشی از حاکمیت ملی خود که لازمه موفقیت همگرایی اقتصادی است، محتاطانه برخورد می کنند.»^{۵۲}

بدین ترتیب، یکی از مهم ترین ویژگی های یک اتحادیه اقتصادی منطقه ای داشتن شخصیت حقوقی مستقل از دول تشکیل دهنده آن است. بررسی سازمان اکو نشان می دهد که به این سازمان، شخصیت حقوقی که لازمه تحقق هدفهایش می باشد، داده نشده است. این سازمان پیش از آنکه حاکم بر دول عضو باشد وسیله ای در دست آنهاست. در واقع، سازمانی که هدفش همکاری بین اعضاست به صحنه رقابت بین اعضا، بریزه بین ایران و ترکیه، تبدیل شده است و هریک از این دو کشور می کوشند سازمان را در جهت تحقق هدفهای خود سرق دهند. این رقابتها باعث شده که به سازمان آن حاکمیت و اقتداری که لازمه تحقق هدفهایش است، داده نشود. از سوی دیگر، جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز هم پیش از آنکه در پی نفع رساندن به اکو باشند، به دنبال بهره گرفتن از آن هستند. این جمهوری ها پس از سالها انتظار، به تازگی استقلال خود را به دست آورده اند و مایل نیستند آن را محدود کنند. این عوامل تأثیرات منفی بسیاری بر عملکرد اکو خواهد گذاشت.

ب) موانع اجرایی

در کنار مشکلات ساختاری در سازمان اکو یکسری مشکلات اجرایی نیز وجود دارد. به عنوان مثال، اساسنامه سازمان دارای نواقص و کاستی هایی است و برای آنکه با وضعیت جدید تطبیق پیدا کند باید اصلاح شود. برخی مفاد اساسنامه سازمان مربوط به زمانی است که

اگر سازمانی سه جانبه بود و حال باید به گونه ای تغییر یابد که اعضای جدید را نیز دربر گیرد. مسئله دیگر لزوم تقویت دبیرخانه اکو به منظور حسن انجام وظایف محوله است. دبیرخانه سازمان باید قدرت و اختیارات کافی داشته باشد تا بتواند به اداره سازمان و ایجاد هماهنگی بین ارکان مختلف آن پردازد.^{۵۳}

بخش دیگر مشکلات، نواقص مربوط به تشکیلات سازمان است. به عنوان مثال، این سازمان فاقد تشکیلات قوی و کارآمد پژوهشی و تحقیقاتی است. بنابراین، لازم است گروه‌های پژوهشی و تحقیقاتی ذریع به انجام مطالعات علمی، فنی و تخصصی در زمینه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی پردازند تا برنامه‌های سازمان براساس نتایج این مطالعات و تحقیقات طرح ریزی شود. همچنین سازمان اکو فاقد ساز و کارهای حل و فصل اختلافات بین اعضاست. تجربه طرح‌های همگرایی اقتصادی بین کشورهای در حال توسعه نشان داده که بیشتر این طرح‌ها به خاطر فقدان ساز و کارهای مؤثر در حل و فصل اختلافات با مشکلات عمده‌ای مواجه بوده‌اند.

بخش دیگری از مشکلات اجرایی سازمان مربوط به عدم هماهنگی در اجرای برنامه‌های این سازمان است. در موارد متعددی برنامه کار سازمان برای سال آینده بدون توجه به کلیه جوانب امر تهیه شده و لذا در عمل با مشکلات جدی روبه‌رو شده است. در موارد متعددی نیز برگزاری جلسات مختلف ارکان سازمان با کمیته‌های فنی آن به تأخیر افتاده است. به عنوان مثال، در طول ۱۳۷۴ - ۱۳۷۱، دهها مورد از برنامه‌ها و جلسات اکو که براساس جدول برنامه‌های اکو قرار بود در زمان مشخص برگزار شود، به تأخیر افتاده است.^{۵۴} این بی‌نظمی‌ها گرچه در نگاه اول بی‌اهمیت می‌نماید، اما حاکی از مشکل بزرگی است و آن اینکه در این سازمان روحیه همکاری و داشتن اراده سیاسی برای همکاری - که از جمله مهم‌ترین شروط موفقیت طرح‌های همگرایی اقتصادی است، ضعیف است.

بخش دیگری از مشکلات مربوط به بودجه و امور مالی سازمان است. یک سازمان برای اجرای طرح‌ها و برنامه‌های خود به بودجه مکفی نیاز دارد. درحالی که بودجه‌ای که برای سازمان اکو در نظر گرفته شده، هرگز پاسخگوی طرح‌های عظیمی چون آزاد راه اکو، شبکه راه آهن اکو، کشتیرانی و هواپیمایی اکو، شرکت بیمه اکو، برنامه‌های فرهنگی اکو و سایر طرح‌ها و برنامه‌های آن نیست. بدیهی است عدم استقلال مالی یک سازمان و وابستگی

مالی به کشورهای خارجی و مؤسسات پولی بین المللی می تواند استقلال سازمان را تحت تأثیر قرار دهد.

نتیجه گیری

در این مقاله به بررسی موانع همگرایی اقتصادی منطقه ای در سازمان اکو پرداختیم. براساس بحثی که در ابتدای مقاله مطرح کردیم، موانع همگرایی اقتصادی در کل به چهار دسته (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی — فرهنگی و سازمانی) تقسیم می شود. بررسی های به عمل آمده نشان می دهد این موانع در سازمان همکاری اقتصادی (اکو) بسیار قوی است. بنابراین، اعضا باید به طور جدی درصدد رفع این موانع برآیند؛ زیرا در غیر این صورت سازمان اکو به هدف نهایی خود که همانا همگرایی اقتصادی منطقه ای بین اعضاست، دست نخواهد یافت.



1. R. L. Allen, *Integration in less Developed Areas*, Kyklos, Fasc. 3, 1961, p. 319.
2. Edurado Lizano, "Integration of less Developed Areas and of Areas in Different Levels of Development," in F. Machlup, (ed.), *Economic Integration: Worldwide, Regional, Sectoral*, London: The McMillan Press Ltd., 1967, p. 279.
۳. برای اطلاع بیشتر در این مورد نگاه کنید به :
UNCTAD, *Current Problems of Economic Integration: The Problem of Distribution of Costs and Benefits and Selected Corrective Measures*, New York: UN Pub., 1975;
Gately Dermot, "Sharing the Gains from Custom Unions Among LDC", *Journal of Development Economics*, Amsterdam: No. 1, 1974-75, pp. 313-33.
4. Dominik Salvatore, *Theory and Problems of International Economics*, New York: McGraw-Hill Book Company, 1984, p. 93.
5. UNCTAD, *op. cit.*, p. 146.
6. Charles P. Kindleberger, *International Economics*, New York: Richard D. Irwin Inc., 1968, p. 199.
7. A.S. Brown, "Customs Unions VS. Economic Separatism in Developing Countries," *Yourkshire Bulletin*, I, II, May, 1961.
8. "Profile of ECO Member States," *Eco: Looking at the Future*, pp. 107-116.
9. Mwase Ngilia, "Some Aspects of Regional Economic Integration in the Third world with Special Reference to East Africa," *Africa Spectrum*, Hamburg: 1972, No. 3, p. 21.
10. *The Europa World Yearbook*, 1993, p. 1460.
11. E.I.U., *Country Report: Iran*, 4th Quarter 1994, p. 3.
12. *Main Economic Indicators*, Prime Ministry, State Planing, Organization, Ankara, April 1994, pp. 48-58.
13. E.I.U., *Country Report: Turkey*, 4th Quarter 1994, p. 3.
14. *Foreign Trade*, (Grfrtsl Bureau of Statistics Pakistan, Vol. 30, Jan. 1993, No. 7, pp. 294-305.
15. E.I.U., *Country Report: Pakistan and Afghanistan*, 4th. Quarter 1944, p. 4.
16. *Ibid.*, p. 18.
17. E.I.U., *Country Report: CIS*, 4th. Quarter 1994, p. 17.
18. *Ibid.*, p. 13.
19. *Ibid.*, p. 11.

20. *Ibid.*, p. 15.

21. *Ibid.*, p. 19.

22. *Ibid.*, p. 9.

23. *Border and Territorial Disputes*, ed. by Alan J. Day, London: Longman, 1982, pp. 16-26.

۲۴. ضمیمه اطلاعات، ۱۳ بهمن ۱۳۷۳، ص ۱.

25. Mohammad Ziarati, "Turkish Security Policy after the Cold War," *Middle East International*, No. 443, 5 Feb., 1993, p. 19.

26. Peter Walensteen and Karin Axell, "Armed Conflict at the End of the Cold War: 1989-92," *Journal of Peace Research*, No. 30, 3 Aug., 1993, p. 335.

27. *Friday Weekly News Magazine*, Vol. 5, No. 49, 25 June, 1993, p. 28.

28. Roger D. Kangas, "Problems of State-Building in the Central Asian Republics," *World Affairs*, Washington D.C.: Summer 1994, Vol. 157, No. 1, p. 29.

29. *Political Handbook of the World 1993*, ed. by Arthur S. Banks, CSA Pub., The State Univ. of New York, 1993.

30. Roger D. Kangas, "Recent Developments with Uzbek Political Parties," *Central Asian Monitor*, Vol. 4, 1992, pp. 22-27.

31. Bess Brown, *Tajik Civil War Prompts Crackdown in Uzbekistan*, RFE/RL Research Center, Vol. 2, No. 11, 12, March 1993, pp. 1-6.

32. Lizano, *op. cit.*, p. 283.

33. Carlos M. Castillo, *Growth in Integration in Central America*, Preager, 1965, p. 113.

34. Daniel Franklin, "International Boundaries: Ex-Soviet Union and Eastern Europe," *The World Today*, London, Rija, March 1992, pp. 38-40.

۳۵. دژه میر حیدر، ریشه های تاریخی مسائل جغرافیای سیاسی امروز آسیای مرکزی و قفقاز، سپهر، دوره سوم، شماره ۹، بهار ۱۳۷۳، ص ۳۶.

36. Maghibool Bathy, "Eco: Challenges and Opportunities in the 1990's," in *ECO: Looking at the Future, Strategic Studies Islamabad*, Vol. X-V, No. 2, Winter 1992, p. 12.

۳۷. بولتن اکو، شماره ۱۶، مرداد ۱۳۷۲، ص ۲.

۳۸. لئونید اسکیلیاروف، اروسه و ایران در شرایط جدید ژئوپلیتیک، بولتن دیدگاهها و تحلیلهای خرداد ۱۳۷۳، ص ۶۲.

39. John W. R. Lepingwell, "Kazakistan and Nuclear Weapons," *RFE/RL Research Report*, 19 Feb., 1993, p. 59.

40. Keith Martin, "Tajikistan: Civil War without End," *RFE/RL Research Report*, 20 Aug. 1993, pp. 18-29.
41. Maxim Shashenkov, "Security Issues of Ex-Soviet Asian Republics," London: Brassay,s for Center for Defence Studies, 1992, ch. 1.
۴۲. بولتن اکر، شماره ۱۲، فروردین ۱۳۷۲، ص ۱.
43. Anthony Hyman, "Moving out of Moscow's Orbit: The Outlook for Central Asia," *International Affairs*, Cambridge Univ. Press., Vol. 69, No. 2, Apr. 1993, p. 303.
۴۴. نگاه کنید به: سخنان وزیر خارجه اسبق پاکستان، بولتن اکر، شماره ۱۲، فروردین ۱۳۷۲، ص ۱۰.
۴۵. وابرٹ فریدمن، «رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی»، ترجمه بدرالزمان شهبازی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، پاییز ۱۳۷۲، صص ۶۸-۱۵۹.
46. A. Bathy, *op. cit.*, p. 19.
47. S. Amjad Ali, "Prospects of Cooperation with Central Asian States," *Pakistan Horizon*, Vol. 46, No. 2, Apr., 1993, p. 63.
48. "Communism Kept to Combat Islam...", *op. cit.*, pp. 1-11.
49. J. S. Nye, "Patterns and Catalysts in Regional Intergration," *International Organizations*, Autumn 1965, p. 87.
۵۰. مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، جلد ۲، تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۶، ص ۶۱۵.
51. J. R. Hicks, *Essays in World Economics*, London: Clarendon Press, 1959, p. 167.
52. Dominik Salvatore, *op. cit.*, p. 93.
53. Shamshad Ahmad Khan, *Essay Presented at the Seminar of Enhancing the Effectiveness of Eco*, Tehran, 3-6 Dec. 1994.
۵۴. نگاه کنید به: بولتن اکر، ویژه شماره های ۱۶، ۱۸، ۲۵، ۳۰.